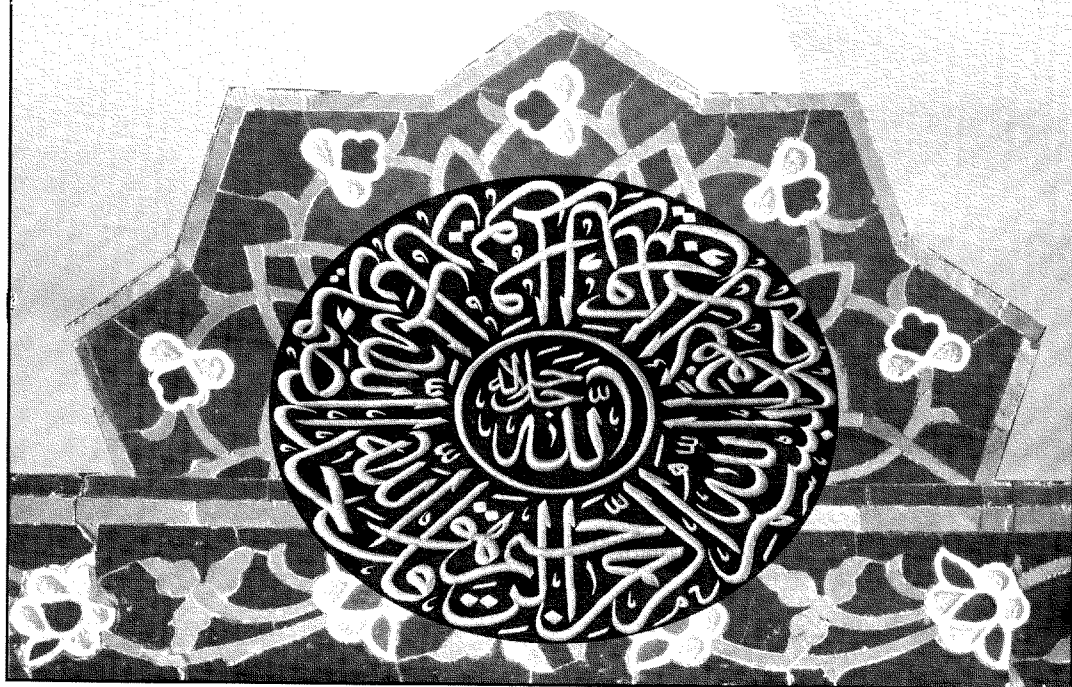
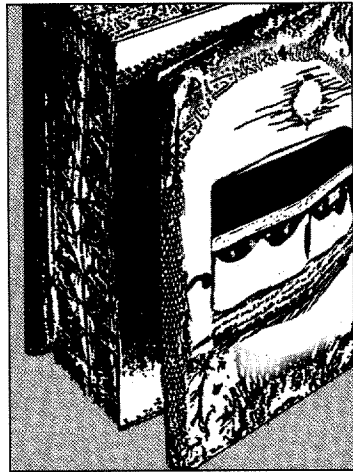
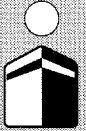


نقد و معرفی کتاب





تحقیق و بررسی متن تاریخی

«یادداشت‌های سفر به خانه خدا» (۲)

تحقیق: حاج یوسف ناگوا چانگ / ترجمه: رضا مرادزاده

بخش نخست این سفرنامه در شماره پیشین (۳۷) از نظر شما گذشت. همانگونه که ملاحظه کردید، نویسنده کتاب «یادداشت‌های سفر به خانه خدا» از مسلمانان کشور چین و پیرو اهل سنت است. بدیهی است مناسک و احکامی که در بخشهایی از سفرنامه آمده طبق فتاوی اهل سنت می‌باشد.

حجر الأسود:

در کتاب «آداب و احکام دین آسمانی»، نوشته آقای حاج یوسف ناگواچانگ در توصیف «حجر الاسود» آمده است: «در سمت جنوب کعبه، یک قطعه سنگ بزرگ قرار دارد. در ازای آن یک «جانگ» است. ارتفاع آن از زمین سه «چی» و رنگ آن سیاه است. از آسمان فرود آمده؛ از این رو آن را «سنگ سیاه» (حجر الأسود) می‌نامند. به آن «سنگ

آسمانی» هم می‌گویند. هر زائری که وارد مسجد الحرام شود، باید نخست حجر را استلام کند، تا نشان دهد که ایمان وی مانند سنگ سخت و استوار است». در «یادداشت‌های سفر به خانه خدا» نیز می‌نویسد: «حجر الأسود در گوشه کعبه نصب شده... اطراف آن با نقره و جواهر احاطه شده است. بزرگی آن به اندازه سر انسان است.»

مقام ابراهیم:

جمله «آن سنگ به هنگام ترمیم و تعمیر کعبه، زیر پای ابراهیم بوده و بر روی آن ردّ پای هست» با عبارت کتاب «تیین فانگ دیشن لی» (آداب و احکام دین آسمانی) همخوانی دارد که می‌گوید: «آن مقام محل عبادت و خدمات برجسته ابراهیم علیه السلام پیامبر بزرگ بوده است. از کنار کعبه، درست بیست گام فاصله دارد. هر زائری که طواف خانه را به پایان رساند، باید پشت این مقام نماز بخواند و دعا کند و خواسته‌های خود را بیان کند».

دیوار حطیم:

یوسف مافوچو دیوار حطیم را این گونه توصیف می‌کند: «دیواری قدیمی هم وجود دارد. شکل دیوار قدیمی مانند کمان نیم دایره است. ارتفاع آن به سینه آدم می‌رسد. مردم آن را حجر اسماعیل می‌نامند. بعضی می‌گویند قبر او در آنجا است».

کتاب «آداب و احکام دین آسمانی» نیز در وصف این دیوار می‌گوید:

«دیوار کهنه، محل خانه قدیمی کعبه است. خانه قدیمی کعبه چند برابر

بزرگ‌تر از بنای جدید کعبه بوده است. پس از این که به سبب سیلاب زیر آب و گِل پوشیده شد، حضرت ابراهیم علیه السلام مأموریت یافت آن را تجدید بنا کند، مصالح را گرد آورد و در جای خود نصب کرد. پایه اساسی آن خانه قدیمی هنوز وجود دارد؛ در قسمت شمال خانه جدید کعبه. کسانی که کعبه را طواف می‌کنند، باید از بیرون این دیوار طواف کنند».

حجر اسماعیل علیه السلام در وسط مسجد الحرام قرار دارد، حضرت اسماعیل علیه السلام فرزند حضرت ابراهیم علیه السلام پیامبر بزرگ خدا بوده است. مراسم سالانه عید قربان نیز بر اساس ماجرای است که میان اسماعیل و ابراهیم علیه السلام شکل گرفته است. علاوه بر این، صفت‌هایی برای پیروان ائمه چهارگانه اهل سنت؛ حنفی، مالکی، حنبلی و شافعی وجود داشت. این مطلب با جمله «برای هر یک از ائمه مذاهب کوشکی وجود دارد». در کتاب «جی لو لی پیئن» مطابقت دارد.

اخیراً «وانگ گن بانو»^۱ خبرنگار خبرگزاری شین هوا (چین نو) در گزارشی با عنوان «بازگشت حجاج از مکه»، کعبه را این گونه توصیف می‌کند: «خانه آسمانی مسجد بزرگ (حرم)





در مکه اشاره به معبد طبیعی چهارگوش مرتفع و سر به آسمان کشیده‌ای است که قطب عبادت و قبله نماز مسلمانان سراسر جهان محسوب می‌شود. مسجد بزرگ را مسجد الحرام نیز می‌نامند. بسیار وسیع و باشکوه است. وسعت آن پس از مرمت و بازسازی و توسعه در دوره‌های مختلف، از سی هزار متر مربع به یکصد و شصت هزار متر مربع در زمان فعلی افزایش یافته است. سیصد هزار مسلمان همزمان می‌توانند در آن نماز بخوانند. خانه کعبه در وسط صحن مسجد الحرام قرار دارد».

در راه مدینه منوره:

«من به سبب گردش و دیدار از کوه ابی قیس، مساجد و محل قبور صحابه و آثار قدیمی و قبور تابعین و صلحا و علما، در مکه توقف و اقامت کردم، پس از فرا رسیدن موسم حج و به انجام رساندن مناسک حج، در آغاز ماه نخست هجری قمری، در کعبه را گشودند، جمعیت زیادی وارد آن شدند. در مجموع دو روز، از صبح تا غروب آفتاب، یک روز مردان داخل می‌شدند، یک روز زنان داخل می‌شدند. سال ۱۲۶۰ هجری، ماه

دوازدهم در مشرق زمین (چین)، روز هشتم ماه نخست هجری برای زیارت به سوی مدینه حرکت کردم. مدینه در شمال مکه قرار دارد، از راه زمینی حدود دوازده منزل است، با استفاده از شتر. برای سفر دریایی از جده سوار کشتی شدم، پس از نه روز به شهر «یانگ بول»^۲ رسیدیم، چون باد موافق و مساعد نبود، و مسیر راه دزد و شرور داشت، مأمور دولتی مانع شد و اجازه سفر نداد، من به «لابوغ»^۳ برگشتم. مجدداً از راه زمینی از «بدر» عبور کردم، که میدان نبرد پیامبر با قریش، و محل هلاکت ابو جهل بود».

یوسف مافو چو پس از انجام اعمال و مناسک «حج»، در اواخر سال ۱۸۴۳ میلادی به قصد زیارت آرامگاه پیامبر خدا ﷺ رهسپار مدینه شد. در آغاز از طریق دریا عزیمت کرد، و از جده با کشتی به ینبع یا ینبوع (یانگ بول) رسید، به سبب بدی شرایط آب و هوا، و وجود دزدان دریایی در مسیر، ناگزیر به رابغ (لابوغ) برگشت. با تغییر مسیر از راه زمینی حرکت کرد، در مسیر راه از میدان قدیمی و معروف «جنگ بدر» گذشت.

در سال ۶۲۲ میلادی، پیامبر خدا ﷺ به همراه عده کمی از یارانش به مدینه

هجرت کرد. این سال به عنوان مبدأ سال هجری قمری تعیین شد. در این سفرنامه نیز در موارد متعددی از واژه «هجرت یا سال هجری» استفاده شده است.

در کتاب چینی «تینن فانگ جی شنگ شی لو»^۴ (شرحی واقعی از زندگانی مقدس‌ترین چهره عربستان)، حدیث زیر از پیامبر ﷺ روایت شده است:

«در نوجوانی به شتر چرانی و اکنون نیز به پیامبری و تبلیغ دین مشغولم، به مدینه هجرت کردم تا برای کيفر مشرکان لشکر کشی کنم»

بدین ترتیب زمان استفاده از سلاح برای دفاع از خود و گسترش اسلام آغاز شد. در سال ۶۲۴ میلادی، مسلمانان در بدر با قریش نبرد کردند، مسلمانان پیروز شدند و سرکرده قریش، ابوجهل، به هلاکت رسید. به دنبال پیروزی در این جنگ و کسب پیروزی‌های زیاد و درخشان در نبردهای دیگر، پیامبر شهر مکه را فتح کرد و قریش شهر را تسلیم کرد و دین اسلام را پذیرفت و این پیروزی پایه‌های وحدت و یکپارچگی جزیره العرب را به وجود آورد.

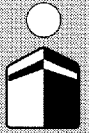
«در هفدهمین روز از ماه اول ماه

قمری بیست و چهارمین سال از فرمان‌روایی امپراتور دائو گوانگ به مدینه رسیدم. دومین ماه از سال هجری قمری است، آرامگاه زیبای پیامبر را زیارت و ادای احترام کردم. در ابتدا دانستم که مقبره پیامبر در داخل عمارت و گنبد است، ستون‌های آن از سنگ مرمر است، ستون‌ها حدود یک «جانگ»^۵ و پنج «چی»^۶ از یکدیگر فاصله دارند. در پهنای آن مجموعاً شانزده ردیف قرار دارد، هر ردیف دارای ده ستون است. در وسط دو مقام دارد، یکی شافعی و دیگر حنفی. قبله در سمت جنوب است، آرامگاه پیامبر در سمت چپ نمازگزاران است. محل اقامت من عینیه نام داشت، در جوار آرامگاه عبد الله پدر پیامبر قرار دارد».

کتاب «تینن فانگ دین لی» (آداب و احکام دین آسمانی) می‌گوید:

«پیامبر بزرگ اسلام، محمد ﷺ آرامگاهی دارد. آرامگاه او در شهر مدینه است، دقیقاً سی صد لی از شمال مکه فاصله دارد، طول و عرض زمین آرامگاه بیست «لی»^۷ است. «مدینه درختان سرو و کاج و خرما دارد که در محیط خشک رشد می‌کنند و میوه می‌دهند، صف طبق‌های میوه تمام نشدنی است. بادهای





تند و شدید به اینجا که می‌رسد بند می‌آید. پرندگان در آسمان چرخش و گردش می‌کنند. جانوران و حیوانات از نزدیکی حرم عبور می‌کنند ولی داخل محوطه حرم نمی‌شوند. ذره‌ای آلودگی و نجاست از خود رها نمی‌کنند. مقبره پیامبر از سنگ زمرد طبیعی ساخته شده است. کنار مقبره شن و سنگ دارد. بر فراز آن گنبدی است که منظره و دورنمایش جالب است. افرادی که آرامگاه پیامبر را زیارت می‌کنند مقداری از شن و سنگ آن را بر می‌دارند و به همراه خود به وطن می‌برند و آن را مثل یک گنج گرانبها محترم می‌شمارند. گنبد و بالاسر مقبره اندکی روشن و درخشان است. روز و شب دسته‌هایی از ابرها نزدیک می‌شوند و می‌روند، در فاصله‌ای بیش از صد «لی» قابل دیدن هستند. تاکنون وضع به همان منوال گذشته است. چهار هزار سرباز از آرامگاه حراست و پاسداری می‌کنند. همه حاجیان پس از این که سه بار خانه خدا را طواف می‌کنند و مناسک حج پایان می‌یابد، باید به زیارت آن بروند و در آن مکان دعا بخوانند و طلب خیر کنند».

مطالبی که در بالا از کتاب «آداب و

احکام دین آسمانی» درباره فاصله و مسافت مکه و مدینه و شگفتی‌های متعدد آرامگاه نبوی ذکر شد، شایعات و شنیده‌های محض است، در نتیجه به اندازه دیدنی‌های شخص یوسف مافوچو که آرامگاه نبوی را از نزدیک زیارت و مشاهده کرده، قابل اعتماد و اطمینان نیستند.

حرکت به سوی مصر:

«روز شانزدهم ربیع الأول هجری قمری، از مدینه خارج شدم. از راه خشکی سفر کردم، دقیقاً روز بیست و هشتم به مکه رسیدم. تا ماه هشتم (شعبان) هجری قمری در آنجا ماندم. من به همراه اسحاق از نوادگان پیامبر از مکه عازم سفر شدم (مرحله‌ای از سفر را با هم بودیم)، در ماه هفتم از تقویم شرق (چین)، روز بیست و یکم از ماه هشتم (شعبان) سال هجری قمری، برای سفر طولانی و دور دست به سوی «یی سی جوان بو»^۸ (استانبول) به راه افتادم. در «چون ده» (جُدّه) ده روز اقامت کردم؛ زیرا کشتی ناخدا نداشت. بعد سوار یک کشتی اهل «گوسوان»^۹ (قسوان) شدم، شب اول ماه نهم (رمضان) سوار کشتی

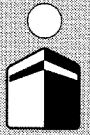
شدم، هجده روز در آن اقامت داشتم. روز بیستم به شهر «گوسوان» (قسوان) وارد شده دو شب در آنجا بیتوته کردم، همچنین سوار بر شتر سه شبانه روز سفر کردم، در روز بیست و چهارم به شهر «گنگ نا»^{۱۰} (جینا = مینا) رسیدم، در رود نیل سوار قبايق شدم. نیل رود بزرگی است، از شمال دریای سودان می‌گذرد و جریان دارد، مصر از آب آن سیراب و مشروب می‌شود. سپس به شهر «بی نی سو وای»^{۱۱} (بنی سویف) رسیدم. شب «عید» (فطر) در کشتی اقامت کردم، لذت و فیض حضور در نماز جماعت (عید) را نتوانستم درک کنم. در ماه نهم تقویم شرق (چین)، روز پنجم ماه شوال هجری به مصر رسیدم. مصر (قاهره) شهری بزرگ است. در آن زمان (حاکم آن) محمد علی پادشاه بود؛ پادشاهی بسیار زرنگ و بسیار دلیر و شجاع بود، مملکت را بسیار نیک و پسندیده اداره می‌کرد. پایتخت وی مصر (قاهره) بود. ساختمان‌ها و درختان مرتب و منظم داشت. کالا و اجناس فراوان در مغازه‌ها نگهداری می‌شد. انواع گوناگون فنون و هنرها از فرانسه می‌آید. همه اشیا را تولید می‌کنند و نیازی به دیگر بلاد ندارند.

مسلمانان آن سرزمین بسیار زیادند، بیش از یکصد مسجد دارد، بزرگترین و با شکوه‌ترین آنان، جامع ازهر است. در این سرزمین آرامگاه‌های زیادی از صحابه و تابعین و علما قرار دارد. قبر امام شافعی آنجا است. من به آنجا سفر کردم و آن را دیدم. در داخل باغی در بیرون مصر (قاهره) است، تقریباً یک «تینگ»^{۱۲} فاصله دارد».

در هشتمین ماه سال ۱۸۴۴ میلادی، شیخ یوسف مافوچو مکه را ترک کرد و عازم مصر شد. در بندر جده سوار کشتی شد و راه دریایی را در پیش گرفت. در نیمه راه به کوسار (احتمالاً قسوان) رسید، از راه زمینی هم به شهر جینا (گنگ نا) وارد شد، سپس به سمت پایین رود نیل (دریای نیل) رفت، و در ماه دهم به قاهره (شهر مصر) رسید.

یوسف مافوچو ذهنیت و خاطره بسیار خوبی از پادشاه مصر دارد. او به بهترین وجه از محمد علی پادشاه تعریف و ستایش می‌کند؛ «پادشاهی بسیار زرنگ و بسیار دلیر و شجاع بود، مملکت را بسیار نیک و پسندیده اداره می‌کرد». آری، او دستاوردهای مشخصی در راه سازندگی و بازسازی کشور مصر کسب کرده بود.





محمد علی پاشا (۱۷۶۹ تا ۱۸۴۹ م) یکی از سیاستمداران برجسته در تاریخ معاصر عرب به شمار می‌رود. او از سال ۱۸۰۵ میلادی به عنوان پاشا (فرماندار یا خدیو)، زمام امور مصر را به دست گرفت و در مصر یک سلسله جدید تأسیس کرد که مدت چهل و چهار سال بر آن سامان حکومت کرد. در دوران حکومت وی بر مصر، برای این که بتواند به اقتضای رشد و تکامل زمان نیازهای مردم مصر را برآورده سازد و هم با عزمی راسخ و استوار یک رشته اصلاحات لازم را به عمل آورد، ساختمان‌ها و درختان مرتب و منظم بود، کالا و اجناس فراوان در مغازه‌ها نگهداری می‌شد و هم علوم و دانش را از غرب آموختند و تکنولوژی علمی و فنی را وارد کردند و اقتصاد مصر را شکوفاساختند؛ (انواع گوناگون فنون و هنر از فرانسه می‌آید، همه اشیاء را تولید می‌کنند و نیازی به دیگر بلاد ندارند).

در شرایط تاریخی آن زمان، جرأت اتخاذ آن‌گونه اقدامات در یک کشور عربی که همواره به محافظه‌کاری افراطی اشتها داشت، امری سزاوار تحسین است. خدمات برجسته و بزرگ محمد علی هنوز در پیش رو بود. او مردم مصر

را در ایستادگی و مقاومت در برابر استعمارگران انگلیسی بسیج و رهبری کرد و متجاوزان را به پرداخت بهایی گران و شکست کامل در جنگ مجبور کرد. آنان به ناچار مذاکرات صلح را پذیرفتند و سپاهیان خود را از خاک مصر بیرون کشیدند. همزمان مصر رو به زوال و نابودی را، که زمانی طولانی تحت سلطه فرمانروایان عثمانی ترکیه بود، بر اثر سازندگی و اصلاحات برای مدتی به کشور نیرومند و مرفه، و در حقیقت به کشوری مستقل مبدل گشت. نقش تاریخی و مترقی محمد علی پاشا در انجام اقدامات و اصلاحات مذکور را نمی‌توان از ویژگی «زیرکی و شجاعت» فردی وی تفکیک کرد.

در «یادداشت‌های سفر به خانه خدا» نیز چنین آمده است که در آن روزگار شهر قاهره بیش از یکصد مسجد داشت؛ (بزرگترین و باشکوه‌ترین آنان، جامع ازهر است).

این مسجد همان مسجد ازهر شریف است که از پیشینه تاریخی طولانی و عظمت و شکوه چشمگیری برخوردار بوده و اکنون نیز «جامعه الازهر» دانشگاه بسیار مشهور جهان

عرب است.

قبر شافعی «حدود یک تینگ» (۱۰الی) از شهر قاهره فاصله دارد. شافعی (۷۶۷ تا ۸۲۰م) و حنفی، مالکی و حنبلی، پیشوایان چهارگانه مذاهب فقهی اهل سنت محسوب می‌شوند. مکتب فقهی شافعی در تدوین اصول خود از مشخصات و ویژگی‌های مذهب حنفی و مالکی تأثیر پذیرفته و به «حدیث» و «قیاس» اهمیت می‌دهد. این مذهب فقهی در مصر، کشورهای عربی ساحل خلیج فارس و اندونزی متداول و رایج است.

«روز بیستم ماه شوال، از مصر (قاهره) خارج شدم، در میان دریای (رود) نیل به سوی اسکندریه سفر کردم، در ابتدای روز بیست و چهارم رسیدم، نه روز هم اقامت کردم. آن شهر بسیار باشکوه و با عظمت است. دریای (رود) نیل و دریای روم (مدیترانه) در این مکان به هم ملحق می‌شوند.

در آن شهر بازرگانان و تجار در یک نقطه جمع می‌شوند. زبان مردم آن ترکی و عربی است. در این سرزمین آرامگاه حضرت دانیال و آرامگاه عمرو بن عاص قرار دارد. به آرامگاه

محمد بُصیری [شرف الدین محمد بوصیری] ادای احترام کردم، نسخه خطی «قصیده البردة» نوشته و اثر اوست. در این شهر آثار و ابنیه قدیمی زیادی وجود دارد؛ مانند جالینوس. می‌گویند عمارتی است که توسط بطلمیوس بنا شده است».

شیخ یوسف مافوچو پانزده روز در قاهره اقامت کرده، به سفر دریایی خود ادامه می‌دهد و به شهر اسکندرون در ترکیه می‌رسد؛ این بندر یکی از بنادر معروف امپراتوری عثمانی است؛ (آن شهر بسیار باشکوه و با عظمت است... در آن شهر بازرگانان و تجار در یک نقطه جمع می‌شوند). به نظر می‌رسد این جمله که: «رود نیل و دریای روم (مدیترانه) در این مکان به هم ملحق می‌شوند» نادرست ثبت شده است. رود نیل با عبور از شهر قاهره، به دریای مدیترانه می‌ریزد، لذا رود مذکور در یادداشت‌های مافوچو باید «رود فرات» باشد.^{۱۳}

ورود به ترکیه:

«ماه دهم در تقویم شرق (چین)، روز سوم ماه ذیقعد هجری، از اسکندریه به راه افتادم و به «بی جولینگ





یانگ»^{۱۴} (آنتالیا) رسیدم. در مسیر راه، یک شهر کوچک بود، «بیزلو»^{۱۵} نام داشت (همه از آن دوری می‌کردند)؛ آن دیار، بیماری حاد و واگیری داشت و ورود به آن ممنوع بود، مرضی شبیه «ناسور»^{۱۶} بود. همه افرادی که از راه دور می‌آمدند، در بیرون شهر نگهداری می‌شدند. پانزده روز تحت نظر (قرنطینه) قرار گرفتم. مردم آن سرزمین جرأت نداشتند به آنجا نزدیک شوند. مترصد بودم تا دوران قرنطینه پایان یابد. می‌گفتند باید از انتقال و شیوع بیماری طاعون به نقاط دور جلوگیری کرد. به موقع از «بیزلو» خارج شدم، پس از پنج روز به مراسم عید قربان رسیدم، پس از ادای نماز عید با همه همراهان و همکیشان خود خداحافظی و وداع کردم، عازم سفر شدم، پس از پنج روز به شهر «می دینگ لی»^{۱۷} (جزیره میتلوانی) رسیدم، پنج روز اقامت کردم، باد هم موافق و مناسب نبود».

یوسف مافوچو در مسیر عزیمت به استانبول، از شهر آنتالیا (یی جو لینگ یانگ) عبور کرد، به سبب «جلوگیری از بیماری حاد (طاعون)»، در بیزلو مدت پانزده روز در قرنطینه نگهداری شد، پس

از طی دوره مزبور و رهایی از آن وضعیت، در مراسم «عید» آن سال (۱۲۶۰ هجری قمری) شرکت کرد، و بعد وارد جزیره میتلوانی (شهر می دینگ لی) شد.

«روز بیست و دوم ماه ذیحجه، از می دینگ لی خارج شدم، یک روز به شهر «شه ناگای لار»^{۱۸} (شانقلار) رسیدم، معبر و گلوگاه مهم «یی سی جوان بو» (استانبول) است. روز بیست و چهارم به شهر «لی بوساغ»^{۱۹} رسیدم، کشتی که به آنجا رسید دیگر نتوانست ادامه مسیر دهد؛ زیرا باد تندی می‌وزید و مناسب نبود، هوا نیز بسیار سرد بود، برای من بسیار سخت و دشوار بود، لذا از آن کشتی صرف نظر کردم و همه بهای آن را پرداختم، با استفاده از قایق کوچکی به سفر ادامه دادم و به «کریوری»^{۲۰} رسیدم؛ یک شهر بزرگ در ساحل دریا، روبروی شهر «لی بوساغ» است. شش روز در آنجا ماندم، سوار کشتی بخار شدم، در طی یک شبانه روز به «یی سی جوان بو» (استانبول) رسیدم، روز سوم نخستین ماه از بیست و پنجمین سال فرمانروایی دائو گوانگ، ماه صفر سال ۱۲۶۱ هجری، در خیابان «بوجولی موهامو»^{۲۱} اقامت کردم،

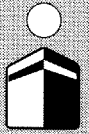
در تجارتخانه یاریم. استانبول در محلّ تلاقی دریای سیاه و دریای روم (مدیترانه) قرار دارد. آن را دریای مرمره می‌نامند. در سه مکان، دریا در میان آنها قرار دارد، نام یکی اسلامبول و نام دیگری «گه لاده»^{۲۲} (گراد)، دریا در میان آن دو نیمه خشکی قرار دارد، نام آن «او سیق دولی»^{۲۳} است؛ دریا در میان اسلامبول و اوسیق دولی قرار دارد؛ مثل یک حوضچه. پایتخت اسلامبول است، نام قدیمی آن قسطنطنیه بوده، در آن هنگام سلطان از تبار عثمانی، پسر محمود، عبدالمجید بوده. در هر جمعه، به معبد (مسجد) جامع پایتخت می‌رود. معبد او مکانی است که به صورت مخصوص برای پادشاه بنا شده است. پادشاه با عامه مردم در یک صف نیست. در ماه سوم از شرق (چین)، ماه ربیع‌الثانی هجری به ملاقات یکی از وزیران سلطان رفتم. نام او «عالی فوبای قای»^{۲۴} بود، در آخر به من گفت: پیغامی از کشور شما رسیده، رودخانه مصیبت وسیل دارد. من حدس زدم منظورش رود زرد (هوانگ خه) است. وزیر سلطان گفت: همین طور است، این مطلب از انگلیس دریافت شده است، او همواره در

ایالت «گوانگ دونگ»^{۲۵} انتظار می‌کشد، هر چه را می‌شنود با یک نامه می‌فرستد، فوراً چاپ و منتشر می‌کند، و در مملکت آن دین پخش می‌کند».

در ماه چهارم شرق، ماه جمادی الأول هجری، با یک وزیر اعظم ملاقات کردم، نام او محمدرسول بود. روز بیست و ششم به زیارت آرامگاه حضرت یوشع رفتم، در کوهی نزدیک دریای سیاه قرار دارد.

در ماه پنجم شرق، روز پنجم از ماه جمادی الثانی هجری، به ضیافت سلطان در میدان مشق «او سی گدا»^{۲۶} (اوسکودار) رفتم، به خاطر مراسم ازدواج خواهر سلطان، سرگرمی‌های کمیاب و عجیب و غریب بی شماری دیدم. همچنین یک کشتی بادی (بالون)^{۲۷} را که به آسمان رفت مشاهده کردم، یک نفر داخل آن قرار داشت. پوشش هوایی آن شبیه هندوانه، شکل آن گرد بود، با استفاده از باد از زمین بلند می‌شد، داخل پوشش آن پر از باد بود؛ مانند دمیدن هوا در یک مثنائه کامل. کشتی انسان را به هوا بلند کرد، به جایی رفت که چشم نمی‌توانست ببیند، بالآخره مسافتی طولانی دور شد که حتی چشم نیز





نمی‌دید، مردم می‌گفتند: در زمان های معمولی یک شبانه روز در آسمان می‌ماند، مجدداً در محل صعود فرود می‌آید، یا اندکی دورتر از محل صعود. این دفعه کشتی عاقبت مراجعت نکرد، هنوز خبری از آن ندارم، نمی‌دانم کجا به زمین نشست.

در ماه ششم از شرق (چین)، روز بیستم از ماه رجب هجری، من از طریق رسول تقاضای ورقه (بلیت) سلطان کردم، «جَبّه خانه»^{۲۸} را سیاحت کردم؛ مانند «بیمارستان سلطنتی» در چین است. نگهبان عمارت چون ورقه سلطان را دید، همه درهای انبار اسناد و اموال دولتی را گشود. آن روز، من در میان آن، عجایب زیاد و بی اندازه مشاهده کردم؛ مانند شن‌های رود گنگ بی شمار بود، که نمی‌توانستم شمار آن‌ها را به خاطر بسپارم».

شیخ یوسف مافوچو در مسیر سفر دریایی به استانبول (بی سی جوان بو)، از شهر «کانگ پوساکی»^{۲۹} (لی بوساغ) و «قلی بالا»^{۳۰} (گلی بولی) نیز عبور کرد. این شهر ساحلی دریای مدیترانه از فاصله دور در مقابل هم قرار دارند. روز سوم ماه نخست سال ۱۸۴۵ میلادی به شهر

استانبول مقصد این سفر رسید.

مافوچو در رساله «یادداشت‌های سفر به خانه خدا» به دقت شرایط جغرافیایی استانبول را، که در ساحل دریای مرمره و در محل تلاقی دریای سیاه و دریای مدیترانه قرار دارد، شرح داده است. این سه شهر ساحلی؛ یعنی اوسکودار (اوسیق دولی)، استانبول (قسطنطنیه) و گراد با فاصله نسبتاً زیاد در دو سوی تنگه، روبروی هم قدم برافراشته‌اند.

مافوچو در خلال سیاحت و گردش در استانبول، به آرامگاه حضرت یوشع عليه السلام ادای احترام کرد؛ و به عنوان یک مسلمان چینی در جشن ازدواج خواهر سلطان حضور یافت؛ نمایش کشتی بادبانی بر فراز دریا - که بیانگر فنون عالی و ممتاز دریانوردی ترک‌ها بود - را تماشا کرد و با معرفی سلطان عبدالمجید، از «بیمارستان سلطنتی» دیدن نمود، و به طور کلی اشیای گوناگون عجیب و غریب و کمیابی را تماشا کرد.

با مطالعه متن سفرنامه، به نظر می‌رسد که واژه «جَبّه خانه» نمی‌تواند به معنای «بیمارستان سلطنتی» باشد. به احتمال زیاد آن مکان موزه نگهداری

اشیاء و لوازم خاندان سلطنتی بوده است، و چیزی شبیه موزه «تاشو این» محل نگهداری اشیای عتیقه خاندان سلطنتی ژاپن است.

ورود به بیت المقدس:

«در ماه هفتم تقویم شرق (چین)، روز پنجم ماه شعبان هجری، از استانبول خارج شدم. روز بیست و چهارم وارد شهر «لودوسی»^{۳۱} شدم، جزیره‌ای در میان دریای روم (مدیترانه) است. همسفران من حدود هفده نفر بودند. یهودی هم بود. عازم زیارت «خانه پاک و پاکیزه» (بیت المقدس) بودیم. شامگاه از جزیره رودس خارج شدیم.

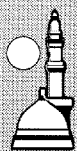
ماه هشتم تقویم شرق، روز اول ماه رمضان هجری، به «دیتوسیل»^{۳۲} در جزیره دریایی «گوبولوسی»^{۳۳} (قبرس) رسیدیم. آرامگاه خاله پیامبر «ام ملیح»^{۳۴} را زیارت کردم. روز سی ام (شعبان) به آخر رسیده بود. از داخل شهر خبر رسید. هلال نو ماه رمضان رؤیت شده است. شامگاه آن روز حرکت کردیم؛ بنابراین، روزه نگرفتم. روز هفتم به «یافو»^{۳۵} رسیدیم، روز سوم حرکت کردیم، یک روز و نیم در سفر بودیم، روز یازدهم ماه

رمضان به «خانه پاک و پاکیزه» (بیت المقدس) رسیدیم.

شیخ یوسف مافوچو شش ماه در قسطنطنیه اقامت کرد و به عنوان یک مسلمان از سرزمین چین مورد پذیرایی صمیمانه و گرم مقامات دولتی قرار گرفت و این امر گوشه‌ای از روابط دوستانه میان مردم ترکیه و چین را نشان می‌دهد.

مافوچو در ابتدای ماه هفتم آن سال، وارد جزیره رودس (شهر لودوسی) شد با بیش از هفده نفر از یهودیان همسفر بود، در مسیر خود از جزیره قبرس (گوبولوسی) و یافا و دیگر شهرها گذشتند. هدف این مسافرت زیارت «خانه پاک و پاکیزه» در شهر مقدس اورشلیم بود.

«خانه پاک و پاکیزه در شهر قدس، بر فراز کوهی است. طول آن از جنوب تا شمال، پنجاه تا شصت گام است؛ عرض آن از شرق تا غرب، چهارصد و سی گام است. سنگ معلق در میان آن است، در قسمت پایین آن یک عمارت بزرگ دارد؛ بنایی بسیار زیبا است و در عصر حکومت بنی امیه بنا شده و شکل آن هشت ضلعی است. چهار در، و چهار





پنجره دارد. هر ضلع آن بیش از سه «جانگ» پهنا دارد. سنگ معلق بزرگ است، محیط آن حدود چهار «جانگ» است، بیش از پنج «چی» از زمین فاصله دارد. وسط آن حفره‌ای دارد. بر روی آن نشانی از جبرئیل است. پایین آن ردپای پیامبر در شب معراج قرار دارد. کنار آن حفره‌ای است، متعلق به اسب شب معراج، (بُرّاق) برابر آن نیز حجره ماندی است، مساحت آن گنجایش بیست نفر را دارد. در میان آن اتاق آرام، (محراب) مریم و زکریا قرار دارد.

منظور از «خانه پاک و پاکیزه» همان مسجد صخره است که در سال ۶۹۱ میلادی بنا گردید. واژه «قدس و مقدس» در زبان عربی به معنای «پاک و پاکیزه» است. دانشمند و مؤلف معروف اسلامی چین «وانگ دای یو» (۱۵۸۴ تا ۱۶۷۰ م) در کتاب «چینگ جن داشوئه»^{۳۶} چنین می‌نویسد: «دین اسلام، جوهری پاک و پاکیزه دارد، اساس آن حقیقت و درستی است. پاک و پاکیزه است و کثیف و آلوده نیست. مستقیم و واقعی؛ یعنی بی طرف (عادلانه)، راه راست عادلانه و بی آرایش در میان سرزمین‌ها رواج و گسترش می‌یابد؛ مانند لوبیا و ارزن (حبوبات) در

میان آب و آتش...».

قدیمی‌ترین مسجد در شهر «چوان جو»^{۳۷} در استان «فوجیان»^{۳۸} چین نیز «چینگ جینگ»^{۳۹} (پاک و پاکیزه) نام دارد.

نقل می‌کنند که پیامبر اسلام، حضرت محمد ﷺ شبی در سن پنجاه و دو سالگی، که به سبب تبلیغ اسلام مورد اذیت و آزار شدید مشرکان قریش قرار گرفت، غمگین و ناراحت شد. فرشته آسمانی، جبرئیل، از آسمان فرود آمد و او را با خود به سوی آسمان‌ها رهنمون شد، مکه را ترک کردند و از راه مدینه به بیت المقدس رفتند و از نوک کوهی در محل مسجد صخره کنونی با کمک اسب آسمانی (براق) به آسمان‌ها رفتند. به سرعت سعود کردند، و به بالاترین طبقات آسمان‌ها عروج نمودند. در فاصله‌ای به اندازه «قاب قوسین» به لقای پروردگار متعال مفتخر شد و خدا با او سخن گفت. در طبقات هفت‌گانه آسمان سیر و سفر کرد. انبیای بزرگ را ملاقات کرد و به چشم خویش «بهشت» و «دوزخ» را دید و سپیده دم به شهر مکه بازگشت.

قرآن مجید در سوره بنی اسرائیل،

آیه نخست، این حادثه را چنین بیان می‌کند:

﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾^{۴۰}.

کتاب «قصیده البرده» این ماجرای شگفت‌انگیز حضرت محمد ﷺ را چنین سروده است:

تو در لילה المعراج

مسجد الحرام و مسجد الاقصی را در

نور دیدی

تو همچون ماه تابان و روشنی

که در شب تیره و تاریک سیر می‌کند.

یوسف ماجو (۱۶۴۰ تا ۱۷۱۱ م)

یکی دیگر از نویسندگان و دانشمندان بر

جسته مسلمان چین در کتاب «چینگ جن

جی نان»^{۴۱} در بخش «مدح پیامبر»

حضرت محمد ﷺ را این گونه مدح و

ستایش کرده است: «حمد و سپاس

خداوند بلند مرتبه‌ای را که همه اشیاء در

دست قدرت اوست. تاریکی و روشنایی

را خلق کرد و بنده‌اش را به مرتبه قرب

خود مفتخر گردانید و او را از تمام

آسمان‌ها و افلاک بالاتر برد. سنگ معلق

(آویخته)، گواه جاودانه‌ای است، تا این

که همه تردیدها و سوء تفاهم‌ها را دور کند.

بعدها مسلمانان در مکان عروج

پیامبر اسلام «چینگ جینگ شی»^{۴۲} (خانه

پاک و پاکیزه = مسجد صخره) را بنا

کردند، تا یاد و خاطره این واقعه را برای

همیشه گرامی بدارند. البته برخی همواره

درباره معجزه معراج حضرت محمد ﷺ

تردید کرده‌اند، مافوچو ضمن غلبه بر این

شک و تردیدها در کتاب خود با عنوان

«جی نان یائویان»^{۴۳} با تأکید می‌گوید:

«واقعه معراج، یک کار خارق‌العاده

جاویدان است، پیامبر نیز یک انسان

خارق‌العاده جاویدان است، کار خارق

العاده جاویدان، مسلماً از انسان خارق

العاده جاویدان سر می‌زند؛ انسان خارق

العاده جاویدان مسلماً کار خارق‌العاده

جاویدان انجام می‌دهد... در نتیجه

توصیف دقیقی از «صخره معلق» بیان

می‌کند.

«مسجد الاقصی در دویست و پنجاه

گامی قبه الصخره قرار دارد». طول آن

حدود یک صد و پنجاه گام است. فاصله

در (دروازه) تا محراب حدود سی و پنج

«جانگ» است، صخره معلق در شرق

مسجد است که مغاری دارد. بعضی





می‌گویند اینجا مکان عروج پیامبر است. مردم می‌گفتند معبد سلیمان در زیر قبة الصخره قرار دارد، همچنین می‌گفتند در بیرون، من نتوانستم بفهمم.

آرامگاه داود در غرب شهر قرار دارد، با فاصله حدوداً دولی، در فاصله‌ای بیش از یک لی از شهر، چشمه‌ای که ایوب بر آن پای نهاد قرار دارد، با فاصله یک «تینگ» و نیم از شهر قدس، آرامگاه حضرت عزیر قرار دارد، در غرب مسجد قبة الصخره کوه طور قرار دارد، در دامنه کوه، آرامگاه [مادر] حضرت مریم قرار دارد. نصرانی‌ها، با وجود این، مانع دیدار و تماشای مؤمنین نمی‌شوند. بر فراز کوه، محلّ عروج حضرت عیسی به آسمان قرار دارد. آرامگاه لبید بن ربیعہ نیز در آنجا است. آرامگاه پیامبران زیادی در این مکان است، اما من علائم و آثار آن‌ها را ندیدم. در شرق کوه قدس، با فاصله تقریباً چهار «تینگ»، آرامگاه حضرت موسی است. بعداً افراد در آنجا معبد و قصری را بنا و ترمیم کردند، اما هیچ انسانی داخل آن ساکن نبود، آن مکان را «صیون» می‌نامند، فرامین درخشان پیامبران در آن است، یهود اعتقاد و باور ندارد. در جنوب قدس، با فاصله تقریباً

چهار «تینگ»، شهری قرار دارد که نام آن را «خلیل» گویند، در داخل آن آرامگاه حضرت ابراهیم نیای پیامبران قرار دارد، آرامگاه‌های بعدی در جوار آن است. همچنین آرامگاه حضرت یعقوب، و آرامگاه حضرت یوسف وجود دارد، آرامگاه‌های دیگری نیز در مسجد عمر قرار دارد، من همه را مشاهده کردم. در شمال خلیل، با فاصله تقریباً یک «تینگ» روستایی به نام «قلقلیه» است. در آن آرامگاه حضرت یونس قرار دارد. در موصل نیز آرامگاه حضرت نوح واقع است و آرامگاه حضرت لوط، در نزدیکی شهر الخلیل است. شنیدم که شهر دیگری است با فاصله فقط یک «تینگ»، اما در آن دو مکان، موفق به گردش و تماشا نشدم؛ زیرا در آن منطقه در حال حاضر جنگ و نزاع وجود دارد، ندانستم سبب آن چیست، فردی را پیدا کردم تا مرا به آن سمت هدایت کند، حتی چیزی دادم، هیچکس نمی‌رود، حتی مرا نیز مانع شدند. روز بعد، با پای پیاده به «خانه پاک و پاکیزه» (مسجد الاقصی) مراجعت کردم، خیلی خسته و کوفته شدم.

مسلمانان جهان با کمال احترام اورشلیم را «شهر مقدس» (بیت المقدس)

می‌نامند. این مکان نه تنها دارای آثار و ابنیه باستانی مشهور در جهان؛ مانند مسجد الاقصی، قبة الصخرة، مسجد عمر، «صخره معلق» و دیگر مراکز است، بلکه آرامگاه گروه زیادی از پیامبران بزرگ الهی و صحابه و علمای دین است. نام شخصیت‌های تاریخی مذکور در «یادداشت‌های سفر به خانه خدا» جملگی در کتاب‌های مقدس آسمانی ذکر شده‌اند. یکی از این پیامبران شناخته شده برای مردم، حضرت سلیمان علیه السلام است که پادشاه بنی اسرائیل در قرن دهم قبل از میلاد بوده. دوران سلطنت وی عصر رونق و شکوفایی مملکت بنی اسرائیل بود. او تعداد زیادی از مردمان و سربازان را بسیج و معبد بزرگی بنا کرد. برای اطلاع بیشتر به کتاب «تورات. سفر سموئیل» مراجعه کنید.

نقل می‌کنند که حضرت داود علیه السلام در قرن یازدهم قبل از میلاد، قبایل گوناگون بنی اسرائیل را متحد کرد و یک مملکت بزرگ تأسیس نمود و پایتخت آن را اورشلیم قرار داد.

چندین بار به قبایل همسایه لشکرکشی کرد و بر دامنه قلمرو خود افزود.

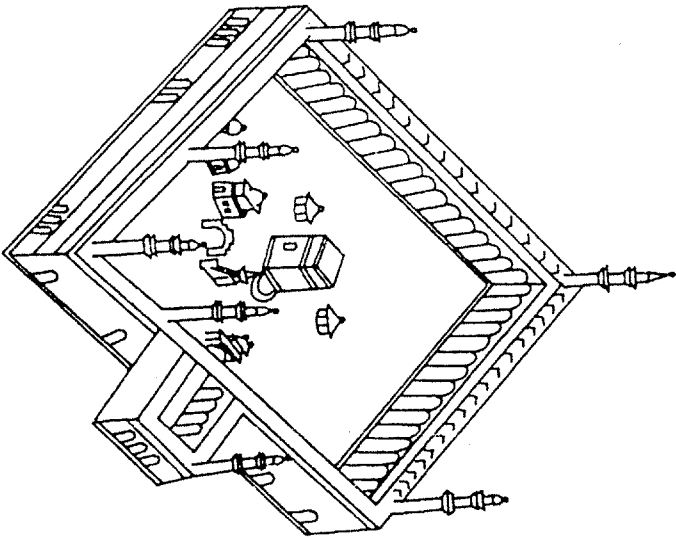
درباره جمله «چشمه‌ای که ایوب بر آن پای نهاد» نیز باید گفت: ایوب علیه السلام یکی از پیامبران الهی بود، مبتلا به مصیبت و رنج و بیماری لاعلاج شد، پوست بدنش فاسد و گندیده شد، بسیار بردبار و صبور بود، کمترین ناله و رنجش اظهار نمی‌کرد، سرانجام خداوند به او وحی کرد تا پای بر زمین بکوبد، چشمه زلالی فوران کرد، به محض این که خود را با آب چشمه شستشو داد، پوستش براق و لطیف و به حالت اولیه برگشت.

عبارت «آرامگاه مادر» در دامنه کوه طور نیز به محل دفن حضرت مریم علیها السلام یا همان «مریم مقدس» اشاره دارد. در کتاب مقدس انجیل از مادر عیسی علیه السلام نام می‌برد و کتاب «انجیل عهد جدید» نیز او را «دختر باکره» خطاب می‌کند. روح مقدس در او دمیده شد و او حضرت عیسی علیه السلام، نجات دهنده بشر را به دنیا آورد. در این رساله نیز از «محل عروج عیسی به آسمان» بر فراز کوهی یاد شده است.

مسیحیان حضرت عیسی علیه السلام را «نجات دهنده» خود قلمداد می‌کنند. چنین روایت می‌کنند که در عصر فرمانروایی روم باستان، حضرت عیسی علیه السلام تعالیم «انجیل» را ابلاغ و منتشر کرد و یکی از



شكالمسجدالحراموالكعبة



之陵至滿克駝行二夜馬與驢一夜二十八日。由
 諄德出五月朔第一日。曉初發至。滿克是年
 東土閏七月。觀月僅十一月。行朝謁始見。凱爾
 白。居中紫紫環。凱爾自規模。近乎方左右微長
 於前後。面向東北。有門背向西南。凱爾自其形
 方高。於地三丈餘。尺寬二丈七。錦帳蔽之。凱爾
 自門倚於左。旁高地五尺餘。空石散於庭。隅在門之
 左。約四尺餘。周圍以銀鑲之。其大約似人首。帝庭之

公元 1843 年馬復初繪制的凱爾伯圖式

پیروانش به نام یهودا به او خیانت کرد، فرمانروای روم دستور داد که او را به صلیب بکشند، روحش به بهشت پرواز کرد.

اسلام معتقد است که او را به صلیب نکشیدند، بلکه به هنگام تعقیب وی از سوی دشمنانش، او (روحاً و جسماً) به آسمان عروج کرد. از این رو، مافوچو می‌گوید: «فرامین روشن پیامبران در آن است، یهود اعتقاد و باور ندارد». یعنی یهودیان به حضرت عیسی علیه السلام و عروج او به آسمان ایمان ندارند.

مقصود از جمله «نیای پیامبران ابراهیم علیه السلام» در یادداشت‌های مافوچو این است که حضرت ابراهیم علیه السلام جد پیامبران زیادی محسوب می‌شود. اسماعیل و اسحاق علیهما السلام فرزندان او هستند. ریشه «عید قربان» در آیین اسلام نیز به زمان حیات ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام بر می‌گردد. خداوند برای آزمایش میزان صداقت و خلوص نیت ابراهیم علیه السلام به وی دستور داد که فرزندش اسماعیل علیه السلام را در راه او قربانی کند، ابراهیم علیه السلام از بوته آزمایش سربلند بیرون آمد و صداقت و اطاعت خود را ثابت کرد. در نتیجه، خداوند دستور داد گوسفندی را به جای اسماعیل علیه السلام قربانی کند و این عمل سنت

نسل‌های بعد قرار گرفت.

درباره عبارت «در موصل هم آرامگاه نوح قرار دارد» باید گفت که در کتاب مقدس «تورات - سفر پیدایش» چنین آمده است: وقتی که پروردگار امر کرد که باران و سیلاب گیتی را فراگیرد، حضرت نوح به فرمان خداوند، یک کشتی بزرگ ساخت، و همه خانواده و پیروانش به همراه یک جفت از همه جانوران در آن کشتی پناه گرفتند. پس از این که مصیبت سیلاب بر طرف شد، انسان‌ها و حیوانات داخل «کشتی نوح» بار دیگر به زاد و ولد در جهان پرداختند.

بازگشت به مصر:

«ماه هشتم از تقویم شرق (چین)، روز بیست و پنجم ماه شوال هجری، از «خانه پاک و پاکیزه» (بیت المقدس) خارج شدم. روز بیست و ششم به «یافو» رسیدم، سوار کشتی شدم و به «دمیاط» رسیدم. بی درنگ من همراه با جماعت حرکت کردم، نصف شب روز بیستم، به یک کرانه لم یزرع رسیدیم، آن مکان محل قرنطینه افراد دوردست بود. صاحب کشتی در آن ساحل لنگر انداخت، قصد داشت از قرنطینه فرار کند، اما آرزویش بر





آورده نشد، حتی بدبختی و مصیبت به من نزدیک شد، نزدیک بود بمیرم. همراهانم رفته بودند. من دو شب در شن زار کنار دریا بودم، یک نفر را ندیدم، نه غذا داشتم، نه آب آشامیدنی و نیز نمی‌دانستم از کدام راه بروم، بعداً همراهان در جستجوی من آمدند، بنابراین به قرنطیه رفتم، پانزده روز در آن اقامت کردم، که مدت زمان معین و محدود آن بود». یوسف مافوچو پس از ترک بیت

المقدس از راه یافا با کشتی به دمياط رفت. این مکان به خاطر شیوع بیماری واگیر محل قرنطینه بود. ناخدای کشتی قصد داشت از آن محل دوری گزیند، اما مقصودش برآورده نشد، و موجب شد مؤلف «به بدبختی و مصیبت دچار گردد که نزدیک بود هلاک شود»، بعداً مجبور شد با پای خود به قرنطینه برود، و در آن مکان پانزده روز اقامت کند. ادامه دارد...

○ پیاوشتها:

- 1 . Wang Gen Buo.
- 2 . Yang Bule .
- 3 . La Bu En.
- 4 . Tian Fang Zhi Sheng Shi Lu
- ۵ . جانگک: واحد طول در چین قدیم. هر «جانگک» معادل ۳۳۳ سانتی متر. (م)
- ۶ . چی: واحد طول در چین قدیم. هر «چی» معادل ۳۳ سانتی متر. (م)
- 7 . Li: لی: واحد طول در چین قدیم. هر «لی» معادل ۵۰۰ متر است. (م)
- 8 . Yi Sy Zhuan Bu.
- 9 . Gu Suan.
- 10 . Geng Na.
- 11 . Bei Ni Su Wai.
12. Ting: تینگک: واحد طول در چین قدیم. هر «تینگک» معادل ۵۰۰۰ متر است. (متر)
- ۱۳ . استاد حاج یوسف ناگوانگانگ محقق این سطور به رغم شفافیت و صراحت متن یادداشت‌های سفر به خانه خدا، در توصیف شهر اسکندریه مصر با شهر اسکندرون ترکیه دچار اشتباه شده‌اند. رود نیل قبل از ورود به دریای مدیترانه به چندین شاخه تقسیم می‌شود و یکی از شاخه‌های آن از شهر اسکندریه عبور می‌کند و به دریا می‌ریزد، در حالی که رود فرات ده‌ها کیلومتر از شهر اسکندرون ترکیه

فاصله دارد. «مترجم»

14 . Yi ju Ling Yang.

15 .Bi Zi Lu.

۱۶ . زخمی که آب کشیده و چرک و ورم کرده باشد. در عربی به زخم و ورمی می‌گویند که در اطراف مقعد یا گوشه چشم و بن دندان پیدا شود.

17 . Mi Ding Li.

18 . She na gai Lai Er.

19 . Li Bu Sai ge.

20 . Ke Li Bu Li.

21 . Bo jo Li mu Hamu.

22 . Ge Lai tuo.

23 . Wusige Duo Li.

24 . A Er Le Fu Bai Kai.

25 . Guang Dong.

26 .Wu Si Gu Duo.

۲۷ . لازم به ذکر است که بالون در ۵ ژوئن ۱۷۸۳ میلادی اختراع شد.(م)

28 . Zhuan Bu Ha Nai.

29 . Kang Pu Sai ji.

30 . Ge Li Bo Lu.

31 . Lu Du Xi.

32 . Di tu Zi Le.

33 . Gu Bu Lousi.

34 . Wen mu mi Lai ha.

35 . Ya Fu.

36 . Qing Zhen Da Xue.

37 . Quan Zhou .

38 . Fu jian.

39 . Qing jing.

۴۰ . اسراء : ۲ - ۱

41 . Qing Zhen Zhi nan.

42 . Qing jing Shi.

43 . Zhi Nan Yao Yan.



